



مضامین مشترک دینی در اشعار مستوره اردلان و عائشه تیمور

علی سلیمی^۱

دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی (نویسنده مسؤول)

فاروق نعمتی^۲

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۹۰/۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۲

چکیده

مستوره اردلان و عائشه تیمور، دو بانوی شاعر و نویسنده‌ی معاصر هستند که در یک دوره زمانی مشترک، در ایران و مصر ظهور کردند و با وجود همه‌ی مشکلات پیش‌رو که مانع حضور زنان در عرصه‌های علمی و ادبی می‌شد، توانستند همچون ستارگانی پرفروغ در آسمان شعر و ادب معاصر فارسی و عربی بدرخشند و ذوق شاعرانه و احساسات لطیف خود را در سرودن

1. E-mail: salimi1390@yahoo.com

2. E-mail: faroogh.nemati@gmail.com

اشعاری شیرین و ناب عرضه نمایند. این دو بانوی شاعر کرد نژاد، در بسیاری از مضامین دینی هستند. تعهد دینی و اخلاقی آنان سبب گردیده تا اشعار آنها، رنگ و بویی اسلامی به خود بگیرد. هر دو شاعر، به عفت و حجاب زن افتخار می‌کنند، و شخصیت‌های دینی و قرآنی، جایگاه ویژه‌ای در اشعار آنان دارد؛ البته مستوره، نگاه ویژه‌ای به اهل بیت پیامبر (ص) داشته و اشعاری در منقبت آنان سروده است. در مقابل نیز، مدائح نبوی عائشه تیمور، جلوه‌ای عرفانی به اشعارش بخشیده است. علاوه بر این، نیایش‌های دینی و اقتباسات لفظی از قرآن، از دیگر مؤلفه‌های مشترک دو شاعر است. در این مقاله، ضمن آشنایی با این دو شاعر گمنام زن، به بررسی مضامین مشترک دینی آنان خواهیم پرداخت. روش تحقیق، به صورت مطالعه‌ای و تحلیلی خواهد بود.

کلید واژه‌ها: مستوره اردلان، عائشه تیموریه، ادبیات تطبیقی، شعر زن، مضامین دینی.

۱- مقدمه

نظریه‌ی ادبیات تطبیقی، «به مطالعه‌ی روابط ادبی بین‌المللی و کوچ اندیشه‌ها و روابط موجود در میان ادبیات و علوم، و به ویژه هنرهای مختلف می‌پردازد». (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۳۴) در خلال چنین فرآیندی می‌توان به «تشابهات، تأثیرات و قرابت آثار ادبی با هم، یا با گونه‌های مختلف دانش انسانی در زمان و مکان‌های مختلف» (برونل و دیگران، ۱۹۹۶: ۱۷۲) دست پیدا کرد. در این میان، بررسی و واکاوی ادبیات زنان و مقایسه‌ی تطبیقی میان آنها، از اهمیت شایانی برخوردار است؛ چرا که زنان در طول تاریخ، در مقام آفرینش‌گران آثار هنری، نقش کمتری ایفا نموده‌اند، که این کاهش حضور، «بیشتر به دلیل شرایط اجتماعی و تفاوت‌های مذهبی است، تا عواملی همچون فقدان کارآمدی زنان، و یا عدم استعداد و قابلیت‌های ذهنی آنان». (بلخاری، ۱۳۸۹: ۱۹۱) البته همواره در ادبیات فارسی و عربی، از دیرباز شاهد سروده‌های زنان هستیم و هیچ‌گاه شعله‌های ادبی آنان به تاریکی نگراییده است. در میان آنها، بانوانی متعهدی بودند که ضمن پای بندی به اصول اخلاقی و اسلامی، تلاش

نمودند تا با کنار زدن همه‌ی موانع غیرمعقول در شکوفایی استعداد آنها، در کنار دیگر شاعران مرد، عاطفه و احساسات زنانه‌ی خویش را بروز دهند. مستوره اردلان، مهین بانوی شعر و ادب کردستان ایران، از زمره‌ی این بانوان شاعر است، که در وادی شعر درخشید و سروده‌هایی زیبا و دلنشین را به ادبیات زنان تقدیم نمود. بدون تردید، «هنر شعر و شاعری در کردستان، گسترش فراوان دارد، و اگر ما نمی‌توانیم آثار شعرای کرد را بالاتر از شعرای اسلامی بدانیم، به خاطر کمبود تحقیق در زبان و ادبیات کردی است، نه ضعف مقام شعری شعرای کرد». (مینورسکی، ۱۳۷۹: ۴۵) از سوی دیگر نیز، عائشه تیمور، پیشگام ادبیات معاصر زنان مصر، از برجسته‌ترین شاعران زن معاصر است که در سده‌ی نوزدهم میلادی، در کشور مصر ظهور کرد، و همانند مستوره توانست، عاطفه‌ی سرشار و ذوق شاعری خویش را در قالب اشعاری لطیف و نازک‌خیال نمایان سازد.

مستوره اردلان و عائشه تیمور، به دلیل همزمانی تاریخی، و همچنین به علت برخی اشتراکات دیگر، سبب گردیده تا مضامین شعری و گفتمان ادبی آن دو نیز به یکدیگر نزدیک گردد، تا آنجا که نگارندگان پس از بررسی‌های صورت گرفته در اشعار این دو شاعر، به مشابهت‌های عمیق فکری و اعتقادی آن دو دست یافتند. در این مقاله، ضمن آشنایی با این دو بانوی گمنام در ادبیات معاصر فارسی و عربی، با تحلیل درون‌متنی در اشعار آنان، در صدد یافتن روزه‌های مشترک در مضامین شعری آن دو خواهیم بود.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌هایی در مورد مستوره اردلان انجام گرفته است که می‌توان به این مقالات اشاره کرد: «مستوره کردستانی مهین بانوی شعر و هنر و عرفان پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۸۹، صص (۱۳-۲۴) از ابوالقاسم رادفر، که به بررسی مختصری از زندگی مستوره و ویژگی‌های شعر او می‌پردازد؛ «تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن ایرانی» (پژوهشهای تاریخی (علمی- پژوهشی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال چهل و پنجم، دوره‌ی جدید، شماره ۱، بهار ۸۸، صص (۱۱۳-۱۲۸) از عباس قدیمی قیداری، که به واکاوی ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مستوره پرداخته است. همچنین در سال ۲۰۰۵ میلادی (۱۳۸۴ش)، در شهر «هولیر» عراق، یادواره‌ای برای این شاعر کرد، با

حضور اندیشمندان و مستوره‌شناسانی از سراسر جهان برگزار شد و تا حدودی چهره‌ی علمی و ادبی وی معرفی گردید.

ولی در مورد شعر عائشه تیمور، مطالعات و بررسی‌های چندانی در ایران و کشورهای عربی صورت نگرفته است و تنها در برخی کتاب‌ها، تا حدودی به زندگی و شخصیت ادبی او پرداخته شده است که می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: «عائشه تیمور، شاعر الطلیعة» از می‌زیاده؛ «أعلام النساء» از عمر رضا کحاله؛ «اتجاهات الأدب العربی فی السنین المئة الأخيرة» از محمود تیمور؛ «عائشه تیمور، تحديات الثابت والمتغیر فی القرن التاسع عشر» از هدی الصدة. بر این اساس تا کنون پژوهشی تطبیقی و مقایسه‌ای، در مورد مضامین مشترک دینی در اشعار این دو سراینده‌ی زن، انجام نشده است.

۳- گذری بر زندگی مستوره اردلان (۱۲۲۰-۱۲۶۴ق)

ماه شرف خانم، متخلص به «مستوره»، (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۳۲۱) مهین بانوی پارسی‌سرای کردستان ایران و «بزرگ‌ترین شاعر گُرد»، (محمد الجباری، ۱۳۸۲: ۷۳) در سال ۱۲۲۰ هجری در سنندج متولد شد. جدش، ناظر صندوق خانه‌ی ولات اردلان، و پدرش نیز از نزدیکان آن سلسله و از رجال محترم عصر خود بوده است. (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱) مستوره با «خسروخان ناکام»، والی «اردلان» ازدواج کرد، ولی همسرش در سال ۱۸۳۴ م، و در حالی که تنها ۲۹ سال داشت، درگذشت. مستوره پس از او هیچ‌گاه ازدواج نکرد و در غم از دست دادن وی، اشعاری غم‌انگیز را سرود. مستوره در عصری می‌زیست که «بیشتر طبقه‌ی نسوان از حداقل سواد محروم بوده‌اند»، (محمد الجباری، ۱۳۸۲: ۵۴) ولی او با سعی و تلاش خود توانست، معلومات خود را تا حد توان افزایش دهد و در بسیاری از زمینه‌ها بدرخشد. تاریخ‌نگاری، خطاطی، فقهت، شاعری و ... از جمله هنرهایی بود که وی در آنها درخشید و حتی در برخی از آنها، آثاری را از خود به یادگار نهاد.

مستوره در حدود سال ۱۲۶۳ ق، بر اثر نابسامانی اوضاع و به خاطر آشوبی در سنندج، (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۴۶) وطن را ترک کرد و به همراهی عمویش «رونق» و پسر عمه‌اش «حسین قلی حاوی اردلان»، به سلیمانیه‌ی عراق که مقر حکومت «بابانی‌ها» بود، رفت و در سال بعد از آن (۱۲۶۴ هجری)، پس از چهل و چهار سال زندگی، در آن شهر دارفانی را وداع گفت. (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۸۰/۱) البته برخی سال ۱۲۶۳ هجری را سال وفات او می‌دانند.

(هدایت، ۱۳۴۰: ۹۵۳/۵) پیکر او را به نجف انتقال داده و دفن نمودند. (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۴۶)

مستوره در زمان حیات خود، با جمعی از شاعران معاصر نیز ارتباط داشته که از آن جمله می‌توان به یغمای جندقی (م ۱۲۷۶ق) از شاعران پارسی‌گوی، و ملا خضر نالی (شاعر کرد) اشاره کرد. (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱) گردشناس روسی و مترجم تاریخ اردلان به زبان روسی، «اوگینا واسیلی‌آوا»، در مورد شخصیت علمی و ادبی مستوره می‌گوید: «زن دیگر همچون مستوره، در منطقه‌ی خاور نزدیک و خاورمیانه، در بین فارس و ترک و ارمنی سر برنیاورده است، که هم شاعری کارآمد باشد و هم مورخی شایسته؛ به راستی قرن نوزدهم، هرگز چنین زنی به خود ندیده است». (به نقل از: شریفی، ۱۳۸۵: ۱۴۲)

آثار و تألیفات برجای مانده از مستوره به قرار زیر است:

الف) تاریخ الأکراد (تاریخ اردلان): مستوره با نگارش این کتاب، به «نخستین زن تاریخ‌نویس ایران بدل گردید». (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۱۲۳) وی در این اثر خود، «سبک ساده، بی‌پیرایه و البته ادبی را برای گزارش رویدادهای تاریخی به کار گرفته است. روح شاعرانه و لطافت و احساسات زنانه او در گزارش رویدادها حس می‌گردد، و ایران‌گرایی و ایران دوستی در بیان او آشکار است». (همان، ۱۲۵) مستوره، کتاب «تاریخ اردلان» را از ابتدای حکومت اردلان تا سال ۱۲۵۰ق نگاشته است. قلم بسیار شیوا و ادبی مؤلف در نوشتن این کتاب، شیوه تاریخ‌نگاری بی‌هقی را تداعی می‌کند، به طوری که گویی که علاوه بر ارائه‌ی وقایع و حوادث تاریخی، ارائه‌ی اسلوبی ادبی در نگارش نیز از اهداف مؤلف در نگارش کتاب بوده است.

ب) شرعیات: رساله‌ای کوچکی به زبان فارسی، که مستوره آن را در بیان مسائل فقهی، بر اساس مذهب شافعی نگاشته است. گفته شده که در آن زمان «بسیاری از زنان سنندجی، جهت رفع نیازهای شرعی و فقهی، به مستوره مراجعه می‌کردند و این امر، وی را بر آن داشت تا اقدام به تألیف کتابی در شرعیات نماید. او نخستین، و تا همین سال‌های اخیر، تنها زنی بوده که چنین کتابی را، در اوج بلاغت و فصاحت به لحاظ کلامی، و پر نغز و مستند و مستدل به لحاظ محتوی، در باب شرعیات نگاشته است». (آمیدیان، ۱۳۸۸: ۴۱)

ج) دیوان اشعار: دیوان مستوره حدود بیست هزار بیت بوده که بسیاری از آن از بین رفته است و فقط قسمتی از اشعار وی، در حدود دو هزار بیت، به سال ۱۳۰۴ش، به همت

مرحوم حاج شیخ «یحیی معرفت کردستانی» (رئیس وقت معارف کردستان) به چاپ رسید. (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱) اشعار مستوره، به فارسی است و در نهایت ظرافت و استحکام سروده شده است. (سجادی، ۱۳۷۵: ۷۴۶) البته سه قصیده به زبان کردی «سورانی» و نیز «هورامی»، در پایان دیوان وی دیده می‌شود که بیشتر در سوگ همسرش، خسروخان است. در مقدمه‌ی غزلی یکی از این قصائد، مستوره می‌گوید:

۱- گرفتارم به نازی چاوه‌کانی مه‌ستی فه‌تئاتت بریندارم به‌تیری سینه‌سووزی ئیشی موژگانت
 ۲- به‌قوربان! عاشقان ئه‌مرو هه‌موو هاتوونه پابووست منیش هاتم به‌رموو بمکوژن بمکه‌ن به‌قوربانت
 (اردلان، ۲۰۰۵: ۳۱۱-۳۱۲)

۱- به ناز چشمان مست و فتنه‌انگیز تو گرفتار هستم؛ به تیر مژه‌هایت، که سینه را می‌سوزاند، امیدوارم. ۲- فدایت شوم! همه‌ی عاشقان به پابوس تو آمده‌اند؛ من نیز آمده‌ام، دستور بده که مرا بکشند و قربانی تو نمایند).

۴- گذری بر زندگی عائشه تیمور (۱۸۴۰-۱۹۰۲م)

عائشه عصمت تیمور (یا تیموریه) نویسنده و شاعر، و از «نواب مصر»، (صقر، ۱۹۶۷م: ۲۲۴) در سال ۱۲۵۶ق (برابر با ۱۸۴۰م) در قاهره متولد شد. پدرش، اسماعیل پاشا تیمور، و مادرش نیز «ماهتاب هانم»، کنیزی آزاد شده از نژاد چرکسی بود. (فواز، ۱۳۱۲ق: ۳۰۳) علاوه بر عائشه، افرادی دیگری از خانواده‌ی تیمور، در عرصه‌ی علم و ادب، نقش بارزی را در جهان عرب و به ویژه در مصر ایفا کردند، که از جمله‌ی آنها می‌توان به علامه احمد تیمور پاشا، برادر ناتنی عائشه (۱۸۷۱-۱۹۳۰م)، و نیز فرزندان احمد تیمور، محمود تیمور پاشا (۱۸۹۴-۱۹۷۳م) و محمد تیمور پاشا (۱۸۹۲-۱۹۲۱م) اشاره کرد که هر دوی آنها در زمینه‌ی نمایشنامه‌نویسی و ادبیات داستانی جهان عرب و مصر، نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا نمودند.

عائشه در خانواده‌ای مرفه و مشهور پرورش یافت و با اعضای خانواده‌ی سلطنتی مصر و نیز طبقات مختلف زنان ارتباط داشت. (فهمی، ۱۹۵۴: ۴) او به رغم میل مادرش که می‌کوشید تا دخترش را با هنرهای دستی و امور منزل آشنا کند، بیشتر شیفته‌ی خواندن و نوشتن بود و همین امر باعث گردید که سرانجام عائشه، با روشن‌بینی پدر، در وادی علم و

ادبیات و سرودن شعر پای بگذارد و استعداد خود را شکوفا نماید. (زکی، بی تا: ۲/۴۴۰)
عائشه در دوازده سالگی به مطالعه‌ی کتاب‌های ادبی و دیوان‌های شاعران پرداخت و نزد پدر خویش، شاهنامه‌ی فردوسی و مثنوی مولوی را فرا می‌گیرد و زبان‌های عربی، ترکی و فارسی را تکمیل کرد. (همان، ۲/۴۴۱) عائشه خود می‌گوید که نخستین اشعارش را به زبان فارسی سروده است، (همان، ۴۴۱) و گویا ابیات فارسی زیر بوده است:

ایا مهتاب تابنده شکوفه‌ام شد پراکنده ترا بخشم خفارتها کدامک کرد پژمرده
چه داغ، آن داغ جمر آسا چو بینم دسته آزرده

(همان، ۴۴۱)

او به سه زبان: عربی، ترکی و فارسی، شعر می‌سرود. (صویرکی، ۲۰۰۸: ۱۰/۳) وی سرانجام در سال ۱۹۰۲م در قاهره درگذشت (همان، ۱۰/۳) و در گورستان «قرافة الامام» قاهره به خاک سپرده شد. (فهمی، ۱۹۵۴: ۴۵) در توصیف عائشه تیمور گفته‌اند: «او زنی پرهیزکار بود؛ نماز به پای می‌داشت و روزه می‌گرفت و همه‌ی واجبات دینی را انجام می‌داد». (کحاله، ۱۹۸۴: ۳/۱۷۹) «نبیل الحاج» از تاریخ نگاران معاصر، درباره‌ی وی می‌گوید: «ادبیات عرب در خلال قرن نوزدهم، زنی ادیب و شجاع همچون عائشه تیموریه، که تحمل مسئولیت دفاع از زن عرب را برعهده گیرد، به خود ندیده است؛ او پیشگام ادبیات زنان در عصر معاصر بود و همگان را فرا می‌خواند و می‌کوشید زن عرب را از سنت‌ها و قید و بندهایی که تنها با دستاویز قرار دادن محافظت از عفتش، او را هم چون زینتی کرده‌اند، آزاد نماید». (صویرکی، ۲۰۰۸: ۳/۱۱)

شعر عائشه، رهایی از زنده به گور شدن عاطفه زنان را به ثبت رساند و آنان را تشویق نمود تا با آزادی، به بیان احساسات خود بپردازند. (عبدالرحمن، ۱۹۶۲: ۱۹) به باور عقاد، از ناقدان معاصر، از سروده‌های محمود سامی بارودی (م ۱۹۰۴) و محمود صفوت ساعتی (م ۱۸۸۰) که بگذریم، شعر عائشه در بالاترین سطحی قرار می‌گیرد که ادیبان مصر در اواسط سده‌ی نوزده میلادی تا قیام عربی پاشا، بدان دست یافته‌اند. (عقاد، بی تا: ۱۲۵) مجموعه اشعار عائشه را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد: ۱- شعر تعارف ۲- شعر خانوادگی ۳- غزل ۴- شعر اخلاقی ۵- شعر دینی (زیاده، ۱۹۸۳: ۱۰۱)

آثار برجای مانده از عائشه تیمور به قرار زیر است:

الف) نتایج الأحوال فی الأقوال و الأفعال: حکایات و داستان‌هایی اخلاق و آموزنده است، که «برخی از ناقدان و پژوهشگران حوزه‌ی تاریخ زنان مصر در قرن نوزدهم، این کتاب را نخستین اثر داستانی می‌دانند که به وسیله‌ی یک نویسنده‌ی زن عرب، نگاشته شده است.» (حاتم، مقدمه‌ی نتایج الأحوال، بی‌تا: ۷)

ب) مرآة التأمل فی الأمور: رساله‌ای ادبی و اخلاقی است، که به موضوعاتی هم چون ازدواج و خانواده، در قالب داستان اختصاص یافته است. (زیاده، ۱۹۸۳: ۱۶۲-۱۶۴) گویا به خاطر همین رساله است که عائشه را نخستین زنی می‌دانند که در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، دست به نگارش زده است. (دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۶/۷۱۷)

ج) دیوان اشعار: مجموعه اشعار فارسی و ترکی وی با نام «شکوفه» و دیوان اشعار عربی‌اش با نام «حلیة الطراز»، شناخته شده است. به اعتراف صریح عائشه، وی سروده‌های فارسی خود را به سبب مرگ دخترش (توحیده) سوزانده است. (زکی، بی‌تا: ۲/۲۴۴) وی تخلّص «عائشه» را در سروده‌های عربی، و تخلّص «عصمت» را در قصائد دیوان شکوفه به کار می‌برد.

البته مقالات پراکنده‌ای نیز از عائشه، در روزنامه‌های آن زمان مصر، از جمله «الآداب» و «المؤید»، منتشر شد، (تیمور، ۱۹۷۰: ۵۴-۵۵) که مقاله‌ی «لا تصلح العائلات إلا بتربية البنات» را، باید مهم ترین آنها دانست. این مقاله‌ی عائشه، انتقاد از بانوان متجددی است که در آرایش نمودن خود زیاده‌روی می‌کنند و به عکس، وظایف خانه را فرو می‌نهند و حتی به این گونه رفتارهای خود نیز می‌بالند. (زیاده، ۱۹۸۳: ۱۶۶) هم چنین نمایشنامه‌ای با عنوان «اللقاء بعد الشتاء»، به عائشه منسوب است. (زیدان، ۱۹۸۶: ۶۲) او در کارهای منشور خود، از اسلوب مقامات و کلیله و دمنه تقلید می‌کند. (شמוש، ۱۹۴۲: ۵۸۶)

۵- برخی اشتراکات زندگی دو شاعر

در شرح حال زندگی مستوره و عائشه، موارد اشتراک بسیاری به چشم می‌خورد، که این مشابهت‌ها سبب خواهد شد، تا افکار و اندیشه‌های آن دو نیز به یکدیگر نزدیک گردد. از مهم ترین این اشتراکات، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

الف) تقارن زمانی: مستوره اردلان و عائشه تیمور، هر دو در یک دوره زمانی نسبتاً مشترک، در ایران و مصر ظهور کردند. مستوره در دهه‌ی دوم سده‌ی سیزدهم هجری

(۱۲۲۰ق)، و عائشه در اواسط آن (۱۲۵۶ق)، متولد شدند. البته بهار زندگی مستوره، زودتر از عائشه به پایان رسید و در چهل و چهار سالگی (۱۲۶۴ق) درگذشت، ولی عائشه در شصت و چهار سالگی از عمر خود، در سال ۱۳۲۰ق وفات یافت.

ب) گرد تبار بودن دو شاعر: گردتبار بودن مستوره اردلان و عائشه تیمور، از مشابهت‌های تأمل‌برانگیز این دو بانوی شاعر است. مستوره، از «اردلان»، و آن نام طایفه و نیز منطقه‌ای در شمال غرب ایران است، که «به عنوان بزرگ‌ترین طایفه‌ی گرد شناخته شده است». (دائرةالمعارف اسلامی، ۵۰۴/۷) این طایفه، «گاه تابع دولت ایران، و گاه تابع دولت عثمانی بود و گاهی نیز با استقلال حکومت می‌کرد». (مردوخ کردستانی، ۷۶/۱-۷۷) هم چنین عائشه از خاندان تیمور است؛ این خاندان نیز، اصالتاً دارای «ریشه‌ها و پیوندهای کردی» (ضیف، ۱۹۷۱: ۲۶۳؛ داغر، ۱۹۸۳: ۱۵۳/۴) بوده، و از سه نسل پیش، یعنی در آغاز سده‌ی ۱۹ میلادی، از موصل عراق به مصر آمده و در آنجا مستقر شدند و به سرعت با مصریان سازگاری یافتند. (آل جندی، ۱۹۵۸: ۴۶۱/۲) از جمله اینکه بزرگ این خاندان و جد عائشه، «محمد بیگ کاشف کرد»، از افسران بلند پایه‌ی محمد علی پاشا، خدیو مصر بود. وی از کردهای «قره جولان»، در شمال موصل است، (روحانی، ۱۳۸۲ش: ۲/۸۷) و همراه با سپاهیان محمد علی پاشا، به منظور جنگ با ممالیک، به مصر آمد. (آل جندی، ۴۶۱/۲) محمد تیمور کاشف، با سه زبان کردی، فارسی و ترکی آشنا بود، که تأثیر آن بر فرزندش اسماعیل تیمور و نوه‌اش عائشه تیمور، آشکار است. (زکی، بی تا: ۳۹۴/۲)

ج) نشو و نما در محیطی علمی و ادبی: مستوره و عائشه، هر دو در محیطی نشو و نما یافتند، که دارای پشتوانه‌ای علمی و ادبی بود. همسر مستوره، خسروخان ناکام، که پس از پدر خود، امان‌الله خان، به ولایت اردلان‌ها رسید، «به مصاحبت شعرا و عرفا خیلی مایل بوده، خود نیز عارف و غزل‌سرا و بی‌نهایت ظریف و زنده‌دل بوده است؛ ارباب هنر و اصحاب معرفت را محترم و گرامی داشته»، (سنندجی، ۱۳۷۵: ۲۰۲) «شعر نیکو گفتی و خط نستعلیق نیکو نوشتی». (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۶۴: ۱۷۸) حتی رباعی زیر را به خسروخان نسبت داده‌اند: (همان، ۲۰۹)

خسرو دلت از غم دو نیم است مترس	ور جان برده بلا و بیم است مترس
گر از سر و کار آخرت می‌ترسی	آنجا سر و کارت با کریم است مترس

هم چنین نقل شده که مستوره، اغلب با همسرش به مشاعره و مغالزه می‌پرداخت. (روحانی، ۱۳۸۲: ۳۷۹/۱) بدون شک، چنین ذوق ادبی که همسر مستوره از آن برخوردار بود، در بارور شدن استعداد شعری و هنری مستوره، تأثیر شایانی داشت.

از سویی دیگر، عائشه تیمور نیز در خانواده‌ی می‌زیست که آوازه‌ی علم و ادب آن، شهره‌ی آفاق بود. پدرش، اسماعیل تیمور را، بنیان‌گذار کتابخانه‌ی بزرگ تیموریان دانسته‌اند. این کتابخانه، از جمله کتابخانه‌های بزرگ و معتبر در دوره‌ی معاصر مصر به شمار می‌رود. (معلوف، ۱۹۲۳: ۴۳۸/۳) به طور کلی خاندان تیمور، تأثیر فراوانی در بازسازی ادب و فرهنگ مصر و جهان عرب ایفا نمودند. هم چنین همان طور که پیش تر گفته شد، عائشه به کمک حمایت‌های پدرش بود، که توانست در راه علم و ادب گام بردارد و استعدادهایش شکوفا گردد. علاوه بر این، آشنایی مستوره و عائشه با شاعران ایرانی و شعر پارسی، در نزدیکی دیدگاه‌ها و مضامین آنها تأثیرگذار بوده است؛ چرا که با نگاهی به شعر مستوره، سروده‌های شاعرانی هم چون حافظ و سعدی تداعی می‌شود. (رک به: فلاحی: ۱۳۸۵: صص ۹۹-۱۲۱) هم چنین عائشه تیمور نیز برخی کتاب‌های ادب فارسی، از جمله شاهنامه را مطالعه نموده، و حتی نخستین اشعار خود را به فارسی سروده است.

د) تعهد دینی و اخلاقی مشترک: با درنگی در اشعار و نیز در محتوای آثار و تألیفات مستوره و عائشه، وجود نوعی التزام دینی و اخلاقی در همه‌ی آنها موج می‌زند. بهره‌گیری دو شاعر از اقتباسات قرآنی، استفاده از شخصیت‌های دینی در شعر، نیایش‌ها و مناجات‌های عارفانه، مدح پیامبر(ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام)، افتخار به حجاب و عفت و التزام عملی بدان و ... همگی نشانه‌های آشکاری از روحیه‌ی والای اسلامی و رویکرد دین‌مدارانه‌ی دو شاعر به زندگی است. در یک سخن می‌توان گفت، مستوره اردلان و عائشه تیمور، هنر شعر را در خدمت اهداف و آرمان‌های متعالی و انسانی خود قرار دادند.

۵- بررسی تطبیقی مضامین مشترک شعری مستوره و عائشه

در این قسمت، به پاره‌ای از مهم‌ترین مضامین مشترک شعری در اشعار مستوره اردلان و عائشه تیمور خواهیم پرداخت، تا مشابهت‌های ادبی و نیز فکری این دو بانوی شاعر نمایان گردد:

۱-۵: افتخار به حجاب و عفت

مستوره و عائشه، هر دو از زنان متعهد دینی بودند که هیچ گاه نقاب عفت خویش را از خود به در نکردند، و وارد شدن در میدان شعر و ادب را، منافای پوشش و حجاب خود نمی‌دانستند. در اشعار این دو بانوی شاعر، ابیات زیبایی به چشم می‌خورد، که بیانگر عقیف بودن آنها است. شاید تخلص «عصمت» برای عائشه، و نیز تخلص «مستوره» که به معنای «در پوشش بودن» است، خود سندی بر عفت این دو شاعر است.

مستوره در ابیات زیر، به پوشش خود افتخار می‌کند، و عفت خود تا بدان‌جا ارزشمند می‌داند، که او را به خیل فرشتگان آسمان نزدیک می‌سازد و او را بی‌نیاز از تاج و تخت سلیمان (ع) می‌گرداند:

من آن زنم که به مُلک عفاف صدر گزینم	ز خیل پردگیان نیست در زمانه قرینم
به زیر مقنعه ما را سری است لایق افسر	ولی چه سود که دوران نمود زار چینیم
مرا ز ملک سلیمان بسی است ننگ همیدون	که هست کشور عفت همه به زیر نگینم
به معشر نسوان مر سپاس و حمد خدا را	همی سزد که بگویم منم که فخر زمینم

(اردلان، ۲۰۰۵: ۱۴۸)

مستوره در برابر همه‌ی متاع دو جهان، شرم و حیای خویش را نخواهد فروخت:

روش و شیوه‌ی عصمت بود این، مستوره	به متاع دو جهان شرم و حیا نفروشد
-----------------------------------	----------------------------------

(همان، ۷۰)

به مانند مستوره، عائشه تیمور به نیز، زنی صاحب فضیلت و مقید به رعایت حجاب بود. (زیاده، ۱۹۸۳: ۷۴) او دیباچه‌ی دیوان خود را با توصیه به حفظ حجاب و پاکدامنی آغاز کرده و می‌گوید:

۱- یبید العفافِ اُصونُ عَزَّ حِجَابِی	و یعیصمینی اُسمو علی اُترابی
۲- وَ یفکره و فآده و قریحه	نقآده قد کملت ادابی
۳- وَ لَقَدْ نَطَمْتُ الشَّعْرَ شِیمَةَ مَعَشِرٍ	قَبْلِی ذَوَاتِ الخِدرِ وَ الْأَحْسَابِ

(تیمور، ۱۸۸۶: ۳)

(۱- با دست عفاف و پاکدامنی، عزت و حرمت حجابم را حفظ می‌کنم؛ و با عصمت و آبرویم، بر همگنانم برتری می‌جویم. ۲- ادب و تربیت من در سایه‌ی اندیشه‌ی روشن و قریحه‌ی تیزبین، به مرز کمال رسیده است. ۳- من نیز به مانند زنان عقیف و با اصل و نسب پیش از خود، به سرودن شعر پرداختم).

وی در ادامه، حجاب و پوشش را مانعی برای شکوفا شدن استعدادهای خود و رسیدن به جایگاه‌های والا و بلند نمی‌داند:

۱- مَا ضَرَّئِي أَدْبِي وَ حُسْنُ تَعْلَمِي
 ۲- مَا عَاقَبَنِي خَجَلِي عَنِ الْعُلْبَاءِ وَ لَأ
 ۳- عَنِ طَيِّ مِضْمَارِ الرَّهَانِ إِذَا اشْتَكَّتْ
 ۴- بَلْ صَوْلَتِي فِي رَاحَتِي وَ تَقَرُّبِي
 إِلَا بِكَوْنِي زَهْرَةَ الْأَلْبَابِ
 سَدَلُ الْخِمَارِ بِلُمَّتِي وَ نَقَابِي
 صَعَبَ السَّبَاقِ مَطَامِحِ الرُّكَّابِ
 فِي حُسْنِ مَا أَسْعَى لِخَيْرِ مَآبِ

(همان، ۴)

۱- ادب و کسب دانش برای من ضرری نداشته است، بلکه موجب شده که در میان زنان، چون گلی جلوه‌گر شوم. ۲ و ۳- شرم و آزر و همچنین داشتن چادر و نقاب، آن زمان که سواران در میدان مبارزه برای رسیدن هدف، شکوه و گلایه سر می‌دهند، مرا از ترقی و کمال باز نداشته است. ۴- بلکه قدرت و توان من در دست‌هایم، و در اندیشه و ذکاوت من است؛ برای رسیدن بهتر به سرانجامی نیکو که در پی آن هستم.

چنین تحلیل زیبایی از مسئله‌ی حجاب و پوشش، نمایانگر تعهد و التزام عائشه تیمور به ارزش‌های اسلامی است که خود او به آن افتخار می‌کند. (صده، ۲۰۰۴: ۱۳۱) بدون شک، این گونه ارزیابی دو شاعر در بحث حجاب، بیانگر رویکرد اسلامی آنها است؛ چرا که در آن دوران، در ایران و کشورهای عربی، دسته‌ای از شاعران، حجاب باطنی را بر حجاب ظاهری ترجیح می‌دادند، و دسته‌ای دیگر، با حجاب زن کاملاً مخالف بودند و آن را سبب گوشه‌نشینی و عقب‌افتادگی او می‌دانستند.

۲-۵: نیایش‌های دینی دو شاعر

مستوره و عائشه، هر دو همانند دو شاعر دلسوخته و عاشق، در اشعار خود به مناجات و نیایش با پروردگار خود می‌پردازند و زیباترین کلمات عارفانه را به درگاه خدای خویش عرضه می‌دارند. از جمله اینکه مستوره، در یک رباعی، به مناجات با خدای خویش پرداخته، فضل او را خواستار است:

یا رب تو به فضل خویش دلشادم کن
 ای خالق بی‌نیاز رحمن و رحیم
 از قید بلا و محنت آزادم کن
 رحمی به فغان و آه و فریادم کن

(اردلان، ۲۰۰۵: ۲۹۲)

در جایی دیگر، بر توحید و یگانگی خدای خویش اعتراف کرده، می‌گوید:

غیر اینزد یکتا قبله‌ی سجودی کو جز خدای بی‌همتا واجب‌الوجودی کو

(همان، ۲۳۰)

زیباترین مناجات‌های مستوره، در غزل‌های عرفانی او نمایان است، که در آن به سبک

غزل‌سرای عارف، با معشوق یگانه‌ی خویش به راز و نیاز می‌پردازد:

تا کی ز غمت قرین افغان باشم تا چند ز دوری تو نالان باشم
یا قسمت عاشقان چنین است که من پیوسته ز فرقت تو سوزان باشم

(همان، ۲۹۰)

اعتراف به گناهان، از مناجات‌های زیبای مستوره در اشعارش است، که نمونه‌ای از آن

ذکر می‌شود:

رفتیم و پس از خود عمل خیر نهشتیم با آب گُنه توشه‌ی عقبی بسرشتیم
امروز بدین عالم خاکی ز چه نازیم فرداست چو بینی همه خاک و همه خشتیم
بس کار مَناهی که در این مرحله کردیم بس خار معاصی که در این مزرعه کشتیم

(همان، ۱۵۶)

شاعر همه‌ی نیازهای خود را از خدای خویش می‌خواهد و از همه‌ی جهانیان روی بر

می‌تابد:

برتافتیم از همه عالم رخ نیاز حاجات خویش را به خدا وا گذاشتیم

(همان، ۱۵۵)

چنین مناجات‌های عرفانی نیز، به شکلی بسیار گسترده و زیبا در لابه‌لای دیوان شعری

عائشه تیمور جلوه‌گر است. او حس لطیف و شاعرانه‌ی خود را با مناجات پروردگار خویش

درمی‌آمیزد، لذا بخشی از شعر او نیاش‌گونه است، که شاعر در آن، از پروردگار خویش طلب

آمرزش می‌کند و عفو و بخشش واسعه‌ی او را خواستار است:

۱- وَ كَبَائِرُ الْهَفَوَاتِ قَدْ اَلْبَسْتَنِي ثَوْبَ الْهَوَانِ وَ مَلَبَسَ الْبِأْسَاءِ
۲- اَنَا فِي رَجِيْبٍ رَحَابٍ جُوْدِكَ مُوَجِدِي وَ رِضَاكَ يَا مَوْلَايَ مِنْ شَفْعَائِي
۳- اِنْ كَانَ عَصِيَانِي وَ سُوءُ جِنَائِتِي عَظْمًا وَ صِرْتٌ مُهْدَدًا بِجَزَائِي
۴- فَفَضَاءٌ عَفْوِكَ لَنَا حُدُوْدٌ لَوْسَعِي وَ عَلَيْهِ مُعْتَمِدِي وَ حُسْنُ رَجَائِي
۵- يَا مَنْ يَرِي مَا فِي الضَّمِيْرِ وَ لَا يَرِي اِنِّي رَجَوْتُكَ اَنْ تُجِيْبَ دُعَائِي

(تیمور، ۱۸۸۶: ۶)

(۱- لغزش‌های بزرگ، لباس خواری و شقاوت را بر من پوشانده است. ۲- من در آستانه‌ی وسیع بخشش تو، خود را یافتم؛ و ای مولای من! خوشنودی تو مایه‌ی شفاعت من خواهد بود. ۳- اگر سرپیچی و گناهان ناپسند من، بسی سترگ است و تهدید به مجازات آن خواهم شد؛ ۴- ولی می‌دانم که پهنای بخشش تو بی‌نهایت است، و تکیه‌گاه و امیدواری من بر عفو تو خواهد بود. ۵- ای خدایی که آگاه به اسرار درونی، حال آنکه دیده نمی‌شوی! من به تو امید بسته‌ام که دعایم را اجابت نمایی).

عائشه در قصیده‌ای دیگر، به مناجات با پروردگار خویش می‌پردازد و خود را فردی ناتوان و فقیر می‌نمایاند، که نیازمند عفو و آمرزش خداوند خویش است؛ خدایی که غفران او، بسی فراتر از گناهان آدمی است:

۱- إِلَهِي سَيِّدِي أَنْتَ الْجَلِيلُ	بِبَابِ رَجَائِكَ الْعَبْدُ الدَّائِلُ
۲- ضَعِيفُ الْحَالِ مُنْكَسِرُ فَقِيرُ	كَثِيرُ الْغَيِّ نَاصِرُهُ قَلِيلُ
۳- فَأَنْتَ لِذَنْبِهِ رَبُّ غَفُورُ	كَرِيمُ صَفْحُهُ السَّامِيُّ جَزِيلُ

(همان، ۱۳)

(۱- پروردگارا! ای سید من! تو خدای بزرگی، و این بنده‌ی ناتوان است که به درگاه امید تو روی آورده است. ۲- بنده‌ای با جسمی ضعیف و فرو افتاده و مستمند؛ با گناهان بسیار که یاری‌گری نداری! ۳- تو خدایی آمرزنده‌ای که گناهان او را می‌بخشی؛ خدایی کریم که آمرزش والای او بسیار است).

چنین اشعار نیایش‌گونه‌ای که در آن، شاعر از گناهان اظهار پشیمانی کرده، غفران و رحمت خدای خویش را می‌طلبد، در دیوان عائشه تیمور بسیار به چشم می‌خورد:

۱- أَقْرُبُ بِرَأْسِي مِنْ قَبْلِ كِي لَأَ	تُقَرُّ جَوَارِحِي بِالذَّنْبِ قَبْلِي
۲- أَتَيْتُ وَ لِي ذُنُوبٌ لَيْسَ تُحْصَى	أَقُولُ لِرَأْسِي بِالْعَفْوِ كُنْ لِي

(همان، ۴۶)

(۱- پیش از اینکه اعضايم به گناهان من گواهی دهند، من به لغزش‌های خویش اعتراف خواهم کرد. ۲- در حالی که گناهان بی‌شماری با خود دارم، به نزد خدای خود آمده‌ام و عفو و آمرزش او را می‌خواهم).

در همه‌ی این ابیات که روح بلند و ایمان سرشار مستوره و عائشه، به رحمت و بخشش خداوند نمایان است، سروده‌های شاعرانی هم چون رابعه عدویه، شاعر و عارف قرون گذشته را به اذهان تداعی می‌کند.

۴-۵: اقتباسات لفظی از قرآن

بهره‌گیری دو شاعر از آیات وحی، که بیش تر به صورت اقتباس‌های لفظی از قرآن متجلی است، فضایی قرآنی و معنوی به اشعار آن دو بخشیده است. البته چنین رویکرد مشترک، برآمده از احساسات دینی و تربیت اسلامی هر دو شاعر است. برای آشنایی از چنین اقتباسات زیبای قرآنی، از باب مشت نمونه‌ای از خروار، به نمونه‌هایی در اشعار مستوره و عائشه اشاره می‌کنیم؛ مستوره در ابیات زیر از قرآن تأثیر پذیرفته است:

غرض به قاعده‌ی کلُّ مَنْ عَلِيهَا فَا ن سَرُوشِ غِيْبِ بِهْ غُوشِ نَدَايِ مَرِغِ چُو دَا د

(اردلان، ۲۰۰۵: ۲۴۶)

اقتباس از آیه‌ی: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ»

(الرحمن/۲۶-۲۷)

آرد از وصفش بیانی جبرییل مَسْجِدُ اَسَسَ عَلٰی التَّقْوٰی پیام

(اردلان، ۲۰۰۵: ۲۵۰)

اقتباس از آیه‌ی: «لَمَسْجِدٍ اَسَسَ عَلٰی التَّقْوٰی مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُوْمَ فِيْهِ فِيْه» (توبه،

۱۰۸)

شَهِدِ وَصَلْشِ چَشَانِي وَ گُويِي وَ مِيْنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْ حِي

(اردلان، ۲۰۰۵: ۲۰۰)

اقتباس از آیه‌ی: «وَ جَعَلْنَا مِنْ اَلْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ» (انبیاء، ۳۰)

چشم دل «مستوره» از سیر جمالش برندوزی صَد رَهْتِ گُوِيْنْدِ اِگر مَانْدِ مَوْسٰی لَنْ تَرَانِي

(اردلان، ۲۰۰۵: ۱۶۷)

اقتباس از آیه‌ی: «قَالَ رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرُ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» (اعراف، ۱۴۳)

تأثیر عائشه از قرآن کریم نیز، به دلیل تربیت او در خانواده‌ای مذهبی و علمی است. او همواره بر مطالعه‌ی حکایات قرآنی و درک معانی آن تأکید داشت، (تیمور، ۱۸۸۸: ۳) این بهره‌گیری شاعر از قرآن کریم، در همه‌ی فنون شعری وی، به شکلی نیایش‌گونه دیده می‌شود؛ به نمونه‌هایی از اقتباسات قرآنی او نیز اشاره می‌کنیم:

لَوْ جَاءَ عَرَاْفُ الْيَمَامَةِ يَبْتَغِي بُرئِي لَرَدَّ الطَّرْفَ وَ هُوَ حَسِيْر

(تیمور، ۱۸۸۶: م: ۱۸)

(اگر فالگیر و طبیب یمامه بیاید، تا سبب شفای مرا بداند، ناتوان و حیران، با ناامیدی باز

خواهد گشت).

اقتباس از آیه‌ی: «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَ هُوَ حَسِيرٌ» (ملک،

(۴)

و سَمِعْتُ قَوْلَ الْحَقِّ لِلْقَوْمِ ادْخُلُوا دَارَ السَّلَامِ فَسَعَيْكُمْ مَشْكَورٌ

(تیمور، ۱۸۸۶: ۱۹)

ندای خداوند را به بهشتیان شنیدم که فرمود: در سرای آسایش درآیید، چرا که سعی و تلاش شما مورد اجر قرار گرفته است.

اقتباس از آیه‌ی: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَ كَانَ سَعْيَكُمْ مَشْكَورًا» (انسان، ۲۲)، و نیز آیه‌ی «فَاوْلَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكَورًا» (إسراء، ۱۹)

فَدَجَّرَعْتُ نِسِي صُرُوفُ الدَّهْرِ مُرْتَعَمًا لَوَاعِبًا كَحَمِيمٍ أَوْ كَغَسَّاقٍ

(تیمور، ۱۸۸۶: ۱۴)

روزگار، هم چون نوشاندن آب داغ و خونابه، مرا به ناچار با مصیبت‌های سوزناکی دچار ساخت.

اقتباس از آیه‌ی: «هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَّاقٌ» (ص، ۵۷)

مِمَّا يَحْمِلُهُ إِلَيْكَ تَحِيَّةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ بُكْرَةً وَ أُصَيْلًا

(تیمور، ۱۸۸۶: ۳۹)

(قلب من در هر بامداد و شامگاهی، حامل سلامی برای توست).

اقتباس از آیه‌ی: «وَ سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصَيْلًا» (أحزاب، ۴۲) و «وَ اذْكَرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَ أُصَيْلًا» (انسان، ۲۵)

۵-۵: بهره‌گیری از شخصیت‌های دینی و قرآنی

از نکات قابل توجه در اشعار مستوره و عائشه، و به ویژه در غزلیات آنان، بهره‌گیری هر شاعر از شخصیت‌های دینی و قرآنی می‌باشد. البته در شعر مستوره، نام اهل بیت پیامبر(ص)، به ویژه حضرت علی(ع) و فاطمه زهرا(س)، بیشتر جلوه‌گر است. او به حقیقت، شاعری دوست‌دار اهل بیت (علیهم السلام) بوده و برخی اشعارش در ستایش مولای متقیان، گویای این علاقه‌مندی اوست. وی ضمن بیان حالات شخصی و شکوه و شکایت از اوضاع نابسامان روزگار، به مفاهیم عالی و انسانی توجه خاص داشته و بیان مضامین دینی، یکی از ویژگی‌های شعر او، هم چون شعر اکثر شاعران دوره‌ی قاجار - نهضت بازگشت ادبی - است. وی در لابه‌لای غزل خود، ارادت و محبت خود را به خاندان پیامبر(ص)، به گونه‌ای زیبا نشان

می‌دهد؛ از جمله اینکه در این غزل مستوره، آمیختگی غزل با منقبت علی(ع)، جلوه‌ای نیکو به شعرش بخشیده است:

در چشم چو توتیاست ما را	خاکی که تو را بر آن گذار است
خرم دل آنکه از ره صدق	چون من به محبت دچار است
ابروی تو یا هلال یا قوس	یا در کف شاه ذوالفقار است
شاهی که مدام جبریلش	بر در گه یار پرده‌دار است
ضرغام الحق علی که وصفش	بیرون ز حساب و از شمار است
هر کس ز صدق بنده اش شد	بر جمله شهانش افتخار است
مستوره ز غم منال، زیراک	مولای تو شیر کردگار است

(اردلان، ۲۰۰۵: ۲۴)

در غزلی دیگر، باز از ارادت خود به مولای متقیان(ع) سخن گفته و محبت و عشق به علی(ع) را از هر چیزی دیگر بارزش تر می‌داند:

پیرستان چو مرا دید به طنزم گفتا	کای تو را گشته همه عمر گرانمایه تلف
بنشین شاد و بیاشام ازین می‌جامی	گفتمش من نشوم طالب این آب و علف
تا مرا مهر علی در دل و جان است، بُود	پیش چشمم دو جهان خوارتر از مشت خزف
از من این نکته چو بشنید خروشید به زار	آهی از سینه برآورد همه سوزش و تف
گفت مستوره! کنون خرم و خندان می‌باش	چون مدد جویی از آن شیر خدا، شاه نجف

(همان، ۱۱۱)

مستوره در جایی دیگر، این بار نام حضرت فاطمه(س) را برده و ایشان را رهبر و مرشد خود، فخر زمین و پاره‌ی تن رسول(ص) می‌داند:

خیر النساء فاطمه خاتون عالمین	کش خاکپا به فرق بود تاج و افسرم
فخر زمین خدیوه‌ی دین بضعه‌ی رسول	من سالک طریق یقین، اوست رهبرم
مستوره! تن به عالم شاهی نمی‌دهم	زیرا کمین کنیز بتول پیمبرم

(همان، ۱۴۰)

عشق و دلدادگی شاعر به حضرت فاطمه(س)، حتی در مرثیه‌های وی نیز تجلی یافته است؛ او در رثای مادرش، امید دارد که با آن حضرت(س) محشور گردد:

دارم امید که با فاطمه محشور شود	آن که این غم ز غمش بر دل بریان دارم
---------------------------------	-------------------------------------

(همان، ۲۳۴)

در شعر عائشه تیمور نیز، چنین توجه به شخصیات دینی، در مدائح نبوی وی تجلی می‌یابد؛ که اوج محبت و دل بستگی شاعر را به آن حضرت(ص) نشان می‌دهد، و آمیختگی

عشق و هنر به خوبی در آنها متجلی است. از جمله در قصیده‌ای بلند و هم وزن با قصیده‌ی «برده‌ی بوسیری»، به مدح پیامبر(ص) می‌پردازد، مطلع قصیده، اینگونه آغاز می‌گردد:

۱- أَعَنِّ وَمِیْضُ سَرَى فِی جِنْدِسِ الظَّلَمِ أم نَسْمَةُ هَاجَتِ الأشْوَاقِ مِنْ أضمِ
 ۲- فجدَّدت لی عهداً بِالْغَرَامِ مَضَى و شَاقِنِي نَحْوَ أَحْبَابِي بِذی سَلَمِ

(تیمور، ۱۸۸۶م:ص ۴)

(۱- آیا نوری در تاریکی‌های شب، آشکار شده است؛ و یا نسیمی که شور و اشتیاق را به سوی منطقه‌ی «أضم» می‌کشد. ۲- عشق گذشته‌ی مرا دوباره به یادم آورد و مرا برای دیدار محبوبانم در «ذی سلم» مشتاق نمود).

در ادامه از پرتو بعثت آن حضرت (ص) و از درخشش سنتش سخن می‌گویند و روح ناچیز خود را فدای پیامبر(ص) می‌کند:

۱- طه الذی قَدْ كَسَى إِشْرَاقُ بَعَثَتِهِ وَجَهَ الْوُجُودِ سَنَاءَ الرُّشْدِ وَ الْكَرَمِ
 ۲- طه الذی كَلَّلَتْ أَنْوَارُ سُنَّتِهِ تَيَجَانُ أُمَّتِهِ فَضْلاً عَلَى الْأَمَمِ
 ۳- رُوحِي الْفِدَاءُ وَ مَنْ لِي أَنْ أَكُونَ لَهُ هَذَا الْفِدَاءُ وَ مَوْجُودِي كَمُنْعَدَمِ

(همان، ۴-۵)

(۱- پیامبری (طه) که درخشش بعثتش، سیمای هستی را با پرتو هدایت و بخشندگی منور ساخت. ۲- پیامبری که پرتوهای سنتش، تاج افتخار را بر سر امت خویش نهاد و آن را بر امت‌های دیگر برتری بخشید. ۳- روح من فدای او باد! و من کیستم که فدای او گردم! در حالی که وجودم با نیستی‌ام برابر است).

بودن شاعر در میان امت پیامبر(ص)، موجب رستگاری او و دستیابی به شفاعت خاتم پیامبران(ص) است:

۱- وَ مَا سِوَى فَوْزِ كَوْنِي بَعْضَ أُمَّتِهِ دُخْرًا أَفُوزُ بِهِ مِنْ زَلَّةِ الْوَصَمِ
 ۲- أَلَا التَّمَاسِي عَفْوًا بِالشَّفَاعَةِ لِي مِنْ خَاتَمِ الرُّسُلِ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ

(همان، ۵)

(۱- و رستگاری من، جز این نیست که در میان امت او هستم؛ و این خود ذخیره‌ای است که با آن از لغزش گناهان رستگار می‌گردم. ۲- و تنها خواسته‌ی من این است که از سوی خاتم پیامبران (ص)، که بهترین انسان‌هاست، شفاعتی به من برسد که موجب بخشش گناهانم گردد).

شاعر پیامبر(ص) را چراغ راهنما و مقتدای خود در روز رستاخیز دانسته و می‌گوید:

۱- مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى مِشْكَاهُ رَحْمَتِنَا
 ۲- يَا مَنْ بِهِ أَقْتَدَى يَوْمَ الزَّحَامِ إِذَا
 مِصْبَاحُ حُجَّتِنَا فِي بَعْتِهِ الْأُمَمِ
 أَبَدَيْتُ نَاصِيَةً مَفْحُومَةَ الْوَسْمِ

(همان، ۵)

(۱- محمد مصطفی (ص)، پرتو رحمت ما، و چراغ راهنما و هدایت ما در روزی که امتها مبعوث می‌شوند. ۲- ای کسی که در رستاخیر، آن گاه که پیشانی سیاه خود را آشکار می‌نمایم، به او اقتدا می‌کنم!).

۶- نتیجه

از بررسی مضامین مشترک دینی در اشعار مستوره کردستانی و عائشه تیمور، می‌توان نتایج زیر را حاصل نمود:

- مستوره اردلان و عائشه تیمور، از جمله زنان ادیبی بودند که در پهن‌دشت ادب فارسی و عربی، در ایران و مصر، پای به عرصه‌ی ظهور نهادند و توانستند در این نمایش دلپذیر کلمه و کلام، استادانه از دایره‌ی امتحان بیرون آمده و حتی گوی سبقت را از مردان شاعر دیگر برابند. وجود برخی اشتراکات فرهنگی و فکری میان دو شاعر، آشنایی عائشه تیمور با شعر و ادب ایرانی، و نیز داشتن التزام و تعهد دینی هر دو، که برآمده از تربیت اسلامی آنهاست، موجب شد تا فضایی دینی بر اشعار آن دو سایه افکند.

- هر دو شاعر در بسیاری از مضامین و پیام‌های شعری خود مشترک هستند، که در این مقاله به مهم‌ترین آنها اشاره شد و عبارت بود از: افتخار به داشتن حجاب و عفت، نیایش‌های عرفانی، منقبت و بهره‌گیری از شخصیت‌های دینی، اقتباس‌های قرآنی، و ...

- شور و دلدادگی مستوره اردلان به خاندان پیامبر(ص)، جلوه‌ای زیبا به اشعار وی بخشیده است. در مقابل نیز، مدائح نبوی عائشه تیمور، بیانگر محبت و عشق حقیقی این شاعر به آن حضرت (ص) است.

- اسلوب شعری هر دو شاعر در بیان مضامین دینی، اسلوبی روان و منسجم است و هر دو تلاش نموده‌اند تا از بیانی ساده و دلنشین، از هرگونه تکلف ادبی بپرهیزند.

منابع

- ۱- آل جندی، أدهم، (۱۹۵۸م)، *أعلام الأدب و الفن*، دمشق.
- ۲- اردلان، مستوره، (۲۰۰۵م)، *ديوان اشعار*، مقابله و تصحيح: ماجد مردوخ روحانی، چاپ ۱، اربیل، انتشارات آراس، ش ۴۰۲.
- ۳- أسعد داغر، يوسف، (۱۹۸۳م)، *مصادر الدراسة الأدبية*، بیروت.
- ۴- برونل، پیر و دیگران، (۱۹۹۶م)، *ما الأدب المقارن*، ترجمه‌ی غسان السید، دمشق، دار علاء‌الدین.
- ۵- بلخاری، حسن، (بهار ۱۳۸۹ش)، «زن و هنر»، مطالعات راهبردی زنان، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- ۶- تیمور، عائشه، (۱۸۸۶م)، *حلیة الطراز (ديوان عربي)*، مصر.
- ۷- تیمور، محمود، (۱۹۷۰م)، *اتجاهات الأدب العربي في السنين المائة الأخيرة*، القاهرة، مكتبة الآداب.
- ۸- حاتم، میرفت، (بی تا)، *مقدمة نتائج الأحوال في الأقوال و الأفعال للعائشة التيمورية*، القاهرة، ملنقی المرأة و الذاکرة.
- ۹- حیرت سجادی، سیدعبدالحمید، (۱۳۷۵ش)، *شاعران کرد پارسی گوی*، چاپ ۱، تهران، نشر احسان.
- ۱۰- *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، (۱۳۷۷ش)، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، چاپ ۲، تهران، مؤسسه دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۱- رادفر، ابوالقاسم، (پاییز ۱۳۸۹ش)، «مستوره کردستانی؛ مهین بانوی شعر و ادب و عرفان»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دوم، شماره ۷، صص ۲۴-۱۳.
- ۱۲- روحانی (شیوا)، بابا مردوخ، (۱۳۸۲ش)، *تاریخ مشاهیر کرد*، به کوشش: محمد ماجد روحانی، چاپ ۲، تهران، سروش.
- ۱۳- زکی، محمد امین، (بی تا)، *مشاهیر الکرد و کردستان*، إعداد: رفیق صالح، السلیمانیة، منشورات بنکه‌ی ژین.
- ۱۴- زیاده، می، (۱۹۸۳م)، *عائشه تیمور (شاعرة الطلیعة)*، ط ۲، بیروت، مؤسسه‌ی نوفل.
- ۱۵- زیدان، جوزیف، (۱۹۸۶م)، *مصادر الأدب النسائي*، بیروت.

- ۱۶- سنندجی، میرزا شکراله، (۱۳۷۵ش)، *تحفه‌ی ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، مقابله و تصحیح: حشمت‌الله طبیبی، ج ۲، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۷- شریفی، احمد، (۱۳۸۵ش)، «مستوره از دیدگاه شرق‌شناسان»، از مجموعه‌ی کتاب *زندگینامه، خدمات علمی و فرهنگی مستوره*
- کردستانی، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۱۸- شמוש، اسحاق (۱۹۴۲م)، «السيدة عائشة تیمور»، *مجلة الرسالة، القاهرة*.
- ۱۹- صقر، عبدالبدیع، (۱۹۶۷م)، *شاعرات العرب*، ط ۱، منشورات المكتب الإسلامي.
- ۲۰- صویرکی کردی، محمد علی، (۲۰۰۸م)، *الموسوعة الكبرى لمشاهير الكرد عبر التاريخ*، ط ۱، الدار العربية للموسوعات.
- ۲۱- ضیف، شوقی، (۱۹۷۱م)، *الأدب العربي المعاصر فی مصر، القاهرة*.
- ۲۲- عبدالرحمن، عائشه، (۱۹۶۲م)، *الشاعرة العربية المعاصرة، القاهرة*، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر.
- ۲۳- عبدالمنعم خفاجی، محمد، (۱۹۹۲م)، *قصه الأدب فی مصر، ج ۳، بیروت، دارالجليل*.
- ۲۴- فلاحی، کیومرث، (۱۳۸۵ش)، «مستوره و مست؛ بررسی تطبیقی اشعار مستوره کردستانی و حافظ شیرازی»، از مجموعه‌ی کتاب *زندگینامه، خدمات علمی و فرهنگی مستوره کردستانی*، ج ۱، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۲۵- فواز، زینب، (۱۳۱۲ق)، *الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور، بولاق*.
- ۲۶- قدیمی قیداری، عباس، (بهار ۱۳۸۸ش)، «تاریخ نگاری محلی کردستان و ظهور نخستین تاریخ نگار زن ایرانی»، پژوهشهای تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، سال چهل و پنجم، دوره‌ی جدید، شماره ۱، صص ۱۲۸-۱۱۳.
- ۲۷- کحاله، عمر رضا، (۱۹۸۴م)، *أعلام النساء (فی عالمی العرب و الإسلام)*، ط ۵، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ۲۸- کفافی، محمد عبدالسلام، (۱۳۸۲ش)، *ادبیات تطبیقی، ترجمه‌ی حسین سیدی، ج ۱، مشهد، به نشر*.
- ۲۹- محمد الجباری، عبدالجبار، (۱۳۸۲ش)، *گزیده‌ای از: زنان نامدار کرد، ترجمه‌ی احمد محمدی، ج ۱، سنندج، مترجم*.

- ۳۰- محمود العقاد، عباس، (بی تا)، شعراء مصر و بیئاتهم فی الجیل الماضي، الفجالة- القاهرة، نهضة مصر.
- ۳۱- معلوف، عیسی اسکندر، (۱۹۲۳م)، «الخرانة التیموریة»، مجله المجمع العلمی العربی، القاهرة، ج ۳، شماره ۸.
- ۳۲- مینورسکی، ولادیمیر فئودوروویچ، (۱۳۷۹ش)، کرد، ترجمه و توضیح: حبیباله تابانی، چ ۱، تهران، انتشارات گستره.
- ۳۳- نظری منظم، هادی، (بهار ۱۳۸۹ش)، «دبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲۱-۲۳۷.
- ۳۴- هدایت، رضا قلی خان، (۱۳۴۰ش)، مجمع الفصحاء، تصحیح: مظاهر مصفا، تهران، امیر کبیر.
- ۳۵- الوائلی، عبدالحکیم، (بی تا)، موسوعة شاعرات العرب، ج ۲، اردن (عمان)، دار أسامة.
- ۳۶- وقایع نگار کردستانی، علی اکبر، (۱۳۶۴ش)، حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان، به تصحیح: محمد رئوف توگلی، چ ۱، تهران، چاپخانه ارژنگ.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی